

گذرگاه‌های تعدیل در برنامه دوم توسعه

یحیی آل اسحاق

مقدمه:

و تخصیص عوامل محسوب می‌شود. در صورتی که چنین فرضی در کشور ایران به هیچ وجه قابل تصور نیست. تغییرات مشابه در نرخ سپرده‌های بانکی نه حرکت مشابه سرمایه‌های خارجی را باعث می‌شود و نه می‌تواند محرک انجام سرمایه‌گذاریها باشد. حرکت سرمایه و انجام سرمایه‌گذاریها تابع فاکتورهای بسیار مهمتری نظیر ساختار تولید، شرایط حاکم بر بازار نیروی کار و قوانین و مقررات تولیدی و تجاری نیز هست. و مجموعه‌ای از این عوامل به همراه عامل قیمت‌ها به عنوان «انعطاف‌پذیری» یا موانع تعیین‌کننده در انجام سرمایه‌گذاریها به شمار می‌روند.

از توسعه تا تعدیل و خصوصی‌سازی ما ناگزیریم برای نیل به رشد سریع، دستیابی به هدفهای توسعه، تعادل اقتصادی و خصوصی‌سازی، در نهادهای اقتصادی کشور پویایی و تحرک به وجود آوریم. از جمله باید در شبکه‌های بانکی، بازاریابی، واحدهای مالی و اعتباری، نظام حمل و نقل، تسهیلات مربوط به آموزشهای تجربی، مدیریت نوین دولتی، واحدهای

استراتژیهای توسعه در کشورهایی که مراحل اولیه توسعه را می‌گذرانند، دو هدف عمده را تعقیب می‌کنند: اول افزایش کارایی از طریق «تخصیص بهینه عوامل» که - نیل به این هدف در شرایط طبیعی - با نیروهای بازار صورت می‌گیرد و دوم «تخصیص در کارایی» است که به منظور پر کردن خلأ تکنولوژیک، جبران عقب‌افتادگی و ایجاد شتاب در نرخ رشد باید اتخاذ گردد. این هدف در تمام کشورها با راهنمایی و استعانت دولت و تکیه بر نیروهای مردمی انجام گرفته است.

مکانیزم قیمت‌ها با کمک سه خصیصه «راهنمایی»، «واکنش» و «تحرک»، تخصیص بهینه عوامل را در یک اقتصاد آزاد و سازمان یافته موجب می‌شود. به عنوان مثال، تغییراتی اندک در نرخ بهره (قیمت پول) - کمتر از یک درصد - توسط بانکهای مرکزی یا فدرال در کشورهای پیشرفته، بسرعت واکنشهای شدیدی را در انتقال وجوه بانکی و سرمایه‌گذاری مابین آن کشورها سبب می‌شود و این نشانه «انعطاف‌پذیری بالا» نسبت به «علایم قیمتی» و تصحیح، تعدیل

تجاری و صنعتی، واحدهای اطلاعاتی و مشاوره‌ای، براساس نیازهای روز و درجهت منافع ملی، تعدیلهای ویژه‌ای را به انجام رسانیم.

انجام موفقیت‌آمیز این تعدیلهای درگرو همکاری مشترک دولت و مردم است. بتدریج باید این شناخت از اقدامات و همکاریهای دولت با واحدهای خصوصی حاصل شود که دولت حافظ منافع ملی، خواهان استقرار عدالت اجتماعی و بهبود رفاه عامه مردم است. واحدهای خصوصی باید منافع شخصی و ملی را لازم و ملزوم یکدیگر بدانند و در شرایط خاص و درمقابله با تهاجم شرکتهای فراملیتی، منافع ملی را بر منافع شخصی ترجیح دهند. اگر با مکانیزمهای خاص و برنامه‌ریزی شده غرور ملی و اسلامی را احیا نماییم و انسجام معنوی را نهادینه کنیم، به طور طبیعی بازرگان ما مبلغ کالاهای ایران به جای محصولات بیگانه، خواهد شد و مصرف‌کننده افتخار می‌کند که الگوی مصرف اسلامی و ایرانی را رویه خود سازد و تولیدکننده نیز الگوی تولید خود را در تبعیت از خواسته‌ها و نیازهای عامه مصرف‌کنندگان قرار خواهد داد. با اجرای این اصول، جبهه‌ای مستحکم در برابر یورش کالاهای بیگانه و هجوم فرهنگی ایجاد خواهد شد.

پس از این مقدمه، فرضهای زیر را اساس تحلیل‌های خود قرار می‌دهیم:

۱- بنگاهها و واحدهای خصوصی به دلیل

شرایط وانگیزه‌های حاکم بر آنها، کارایی بالاتری نسبت به واحدهای دولتی، دارند. ۲- بازار به معنای عام آن در ایران، دارای تنگناها، محدودیتها و کشش ناپذیریهایی است که ترکیب معقول و منطقی از فعالیت‌های بخش خصوصی و هدایتها و کنترل‌های سیستماتیک دولتی رامی‌طلبد؛ به عبارت دیگر، ضرورت قطعی برای تحرک و پویایی فعالیت‌های بخش خصوصی، دخالت تکاملی دولت در فراهم آوردن زمینه‌ها، تشکیل نهادها و ابتکار عمل در انجام پروژه‌هایی است که ریسک فعالیت‌های تولیدی و تجاری را کاهش دهد؛ صرفه‌های اقتصادی خارجی را درونی سازد وانگیزه‌ها و محرکهایی را برای نوآوری و شکوفایی قابلیت‌ها و استعداد‌های مردمی شکل دهد.

۳- دخالت برنامه‌ریزی شده دولت در امور اقتصادی هرگز به معنی گسترش بوروکراسی دولتی وانجام مستقیم و نهایی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت نیست. چراکه سرنوشت این گرایش و موارد شکست این استراتژی نیز به لحاظ تئوریک و تجربی کاملاً بر اندیشمندان و مدیران اقتصادی ما روشن است.

موفقیت سیاست‌های کلان اقتصادی که با تأکید بر ابزارهای پولی و مالی، تعادل اقتصادی و درنهایت توسعه اقتصادی را به عنوان هدف دنبال می‌کند، مشروط بر آن است که ساختار اقتصادی از انعطاف‌پذیری

جلوگیری از اتلاف منابع عظیم و گرایش به سوی سالم‌سازی اقتصاد بود. نرخهای ترجیحی ارز و ثابت نگاه داشتن قیمت کالاها و محصولات کارخانجاتی که به طور مستقیم تحت پوشش دولت بوده یا به دلیل امتیازاتی خاص و سهمیه‌های ارزی و مواد اولیه در کنترل دولت قرار داشتند، عملاً استقلال مدیریت را مخدوش نموده و منابع ملی بسیاری را به بیراهه می‌کشاند. بدیهی است در چنین شرایطی بحث کارایی و مقایسه شرکتها جایگاهی ندارد.

یک برخورد علمی و واقع‌بینانه با شرایط و ساختار اقتصادی کشور، ترکیب تکمیلی دو بخش دولت و بازار و نه جایگزینی هر یک از آنها را، در نیل به هدفهای توسعه ملی و شکوفایی اقتصادی توجیه‌پذیر می‌نماید. در عین حال که جایگاه هر یک با توجه به مراحل مختلف اقتصادی و در شرایط مختلف قابل تشخیص است.

در زیر به نمونه‌هایی از این ترکیب مطلوب و تکمیلی دو بخش می‌پردازیم:

همکاری دولت و مردم به دلایل مختلفی ضرورت می‌یابد؛ از جمله:

- ۱- مواردی که به شکست بازار معروفند
- ۲- مواردی که درونی کردن و بهره‌وری مطلوب از صرفه‌های اقتصادی خارجی را موجب می‌شوند
- ۳- مواردی که ماهیت کالاها و خدمات یا عمومی بودن کالاها این ضرورت را ایجاب می‌کند.

- ایجاد انحصارها، بلوکه کردن و تقسیم

لازم در خصوص عملکرد مناسب مکانیزم قیمت‌ها برخوردار باشد. البته وضعیت ایده‌آل اقتصادی آن است که هیچ محدودیتی برای اعمال مکانیزم کامل قیمت‌ها وجود نداشته باشد و تنگناهای ساختاری در بازارهای مختلف (عوامل تولید، کالا، ارز و پول)، موجب اختلال در قیمت‌ها نشود و بازارهای ملی از جانب بازارهای سازمان‌یافته بین‌المللی تهدید نگردند. در این صورت، وظایف دولت‌ها بسیار ساده خواهد بود. ابزار پولی و مالی در رفع اختلالات و عدم تعادل‌های مقطعی یا نوسانات طبیعی بازار، بخوبی پاسخگو خواهد بود و دخالت دولت در امور اقتصادی به فراهم آوردن «کالاها و خدمات عمومی» محدود می‌شود؛ نظیر آموزش، بهداشت و درمان، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی چون پلها، سدها و جاده‌ها. در این فرایند درازمدت توسعه، حتی بخشی از این فعالیتها می‌تواند به بخش خصوصی واگذار شود، همان طور که اکنون خصوصی‌سازی خدمات و کالاهای عمومی در کشورهای پیشرفته صنعتی در جریان است.

هر اقدامی که دولت در خصوص رفع تنگناها، انعطاف‌ناپذیریها، عدم تعادلها، انحصارها و ایجاد فضای رقابت و غیره صورت دهد، در نهایت شکوفایی اقتصادی، عدالت اجتماعی و رفاه فراگیر را که هدف غایی ما است، در پی خواهد داشت. اقداماتی که در جهت تعادل قیمت‌ها و تک‌نرخ شدن ارز صورت گرفت، یک اقدام مهم در جهت تخصیص بهینه عوامل و

درحالی که بازده نهایی اجتماعی آن سرمایه‌گذارها بالاست و از آنجا که تصمیمات واحدهای خصوصی براساس حداکثر کردن سود اتخاذ می‌شود، عدم سرمایه‌گذاری، منافع اجتماعی را پایین آورده و نتیجه آن می‌شود که دولت خود ابتکار عمل را به دست گیرد.

درمقابل، برخی از سرمایه‌گذارهای خصوصی فایده نهایی بالایی را موجب می‌شود اما به دلیل آلوده کردن محیط زیست یا زیانهای اجتماعی و اقتصادی دیگر، بازده نهایی اجتماعی پایینی دارد و دخالت دولت برای محدود کردن و همچنین وضع ضوابط و مقررات یا اخذ هزینه‌های اجتماعی از تولیدکننده را ضروری می‌سازد. درحالی که مکانیزم قیمت‌ها در یک بازار آزاد قادر نیست سلامت اقتصادی و حداکثر نمودن منافع اجتماعی را به طور اتوماتیک تضمین نماید.

- دولتها قادرند بدون تحمیل بار مالی بالا در خدمت واحدهای مردمی قرار گیرند و منافع ملی را افزایش دهند و بدین ترتیب صرفه‌های اقتصادی خارجی را درونی سازند. موارد و فرصتهای متنوعی در این خصوص وجود دارد که فقط به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- ایجاد شهرکهای صنعتی برای فعالیتهای خاص؛ انجام طیف عظیمی از فعالیتهای و سرمایه‌گذارهای زیربنایی و تخصصی را برای مجموعه‌ای از فعالیتهای

بازار و تحمیل قیمت‌های ناعادلانه به مصرف‌کنندگان از موارد شکست مکانیزم بازار در تخصیص بهینه عوامل است و در کشورهای جهان سوم این انحصارها به دلیل ناکافی بودن اطلاعات و دوری از شرایط رقابت، شدت بیشتری دارد. وظیفه دولت آن است که با فراهم آوردن امکانات، فرصتها و اطلاعات در سطح عامه مردم، از انحصارات بکاهد. درمقابل، مواردی نیز هست که وجود درجه‌ای از حمایتها را ضروری می‌سازد. از جمله در مورد اختراعات و ابداعات که عموماً هزینه‌های تحقیقاتی بالایی را می‌طلبد و اگر محقق یا مخترع یا مبدع از طریق قوانین حق اختراع یا ثبت علائم تجاری مورد حمایت دولت قرار نگیرد و امتیاز ویژه‌ای برای صاحبان این نوع اختراعات و نوآوریها منظور نگردد، به طور طبیعی از میزان تحقیقات کاسته شده و نوآوریها و استعدادها شکوفا نمی‌گردد. یا در مواردی برای شرکتهای داخلی باید شرایطی فراهم گردد تا در رقابت با شرکتهای سازمان‌یافته و با سابقه خارجی بتوانند ادامه حیات دهند. به عنوان مثال، دولت ممکن است مجبور باشد به چندین شرکت داخلی امتیازهای ویژه‌ای اعطا کند و اجازه دهد تا در یکدیگر ادغام شوند و منافع ملی را درمقابل ترندهای بین‌المللی حفظ نمایند.

- در کشورهای جهان سوم موارد بسیار گسترده‌ای وجود دارد که بازده نهایی در خصوص سرمایه‌گذاری پایین است.

اطلاعات، تسهیلات اعتباری و تضمین‌های بیمه‌ای، جهش‌های عظیمی را به سوی توسعه صادرات کشور و افزایش ظرفیتهای مولد ملی صورت داد.

۳- نرخ تشکیل سرمایه؛ در حال حاضر نرخ تشکیل سرمایه برای ایجاد اشتغال، ظرفیت‌سازیه‌ها و هدفهای توسعه صادرات کافی نیست و جهت‌گیریهای فعالیتهای اقتصادی کنونی در راستای هدفهای درازمدت قرار ندارد. بنابراین باید شیوه‌ها و مکانیزمهای علمی به منظور ایجاد ثبات و اطمینان برای سرمایه و چگونگی کانالیزه کردن نقدینگی عظیم کنونی به سوی سرمایه‌گذاریهای مولد و درازمدت مورد بررسی قرار گیرد و الگویی مناسب برای شتاب در نرخ تشکیل سرمایه طراحی گردد.

۴- یک دولت مردمی هرگز نمی‌تواند در برابر انحصارها، دامپینگها، مزیت‌های تکنولوژی و توطئه‌های سیاسی سکوت کند اما در مقابل، باید از هر نیرویی برای مجهز و آماده‌سازی شرکتهای ملی خود استفاده کند و شیوه‌های متقابلی را مورد عمل قرار دهد.

خصوصی‌سازی جزئی از تعدیله‌ها و اصلاحاتی است که در جهت دستیابی به اقتصادی سالم باید صورت گیرد. بدیهی است اگر این مهم فقط با هدف واگذاری مالکیت از بخش دولتی به خصوصی و بدون انجام مجموعه‌ای از تعدیله‌ها در ساختار تولید، بازار مالی، قوانین و مقررات حاکم بر بازار نیروی کار و سایر انعطاف‌ناپذیریهای ساختاری صورت گیرد،

مشابه امکانپذیر می‌نماید. به عنوان مثال، یک شهرک ساخت محصولات چوبی یا ساخت اسباب بازی در ژاپن مجموعه عظیمی از شرکتهای طراحی، تأمین مواد اولیه در مقیاس وسیع، تکمیل قطعات یدکی و آموزش نیروی انسانی، تأمین ماشین‌آلات و غیره را در یک منطقه جمع کرده و صرفه‌های اقتصادی خارجی فراوانی را برای واحدهای موجود در آن مجتمع به وجود می‌آورد؛ هزینه‌های تولید را پایین می‌آورد و منافع مصرف‌کنندگان نیز به دلیل شرایط نسبی رقابت با پایین بودن قیمت‌ها، فراهم می‌شود. در حالی که ایجاد چنین مجتمعی و استفاده از امکانات و سرمایه‌گذاریهای مکمل به صورت خودجوش کمتر ممکن است بوجد آید.

۲- در خصوص تجارت خارجی و بویژه توسعه صادرات؛ در حال حاضر واحدهای اقتصادی منفرد و پراکنده بسیاری در کشور وجود دارد که به صورت بالقوه قادرند در توسعه صادرات، سهمی داشته باشند و منابع ارزی فراوانی برای کشور فراهم نمایند. اما در مقابل، انبوهی از ابهامات و خطرات حضور دارد که حجم این‌گونه فعالیتهای بسیار نازل و اندک نموده است نظیر کمبود اطلاعات، عدم آشنایی با بازارهای خارجی، عدم آگاهی نسبت به قوانین و مقررات تجاری و حقوقی بین‌المللی و خطرات مربوط به عدم وصول طلبها. اما مواردی نیز وجود دارد که به وسیله آنها می‌توان در یک برنامه ستادی منظم و با ایجاد شرکتهای مشاوره‌ای، بانک

خرده‌فروشی کالاهای اساسی، انحصار ورود کالاها، کشف و استخراج معادن، حمل و نقل دریایی و زمینی و هوایی و انجام فعالیتهای بیمه، بانکداری و هتلداری و غیره را برعهده گرفت. علاوه بر این، با ابزار سیاستهای پولی و مالی و قدرت انحصاری در تدوین و تنظیم قوانین و مقررات، سایر فعالیتهای بخش خصوصی را در کنترل خود درآورد. (افراط).

دخالت بیش از حد دولت و افراط در بوروکراسی دولتی، بسرعت ناتوانی و ضعف نهادهای دولتی و آنچه را که به «شکست دولت» معروف است، پدید آورد و در کشورهای پیشرفته، فلسفه بدبینی نسبت به حاکمیت و دخالت دولت در امور اقتصادی رواج یافت و این بینش فکری ارائه شد که دخالت دولت در امور اقتصادی عدم کارایی و اتلاف منابع را در پی خواهد داشت. فرآیند خصوصی سازی، در صورت فراهم آمدن زمینه‌های اجرایی آن می‌تواند هدفهای سازنده‌ای را محقق سازد:

- واگذاری شرکتهای دولتی از طریق فروش داراییها و انتقال مالکیت یا قراردادهای پیمانکاری و اجاره‌ای، از دیوانسالاری دولتی می‌کاهد و دولت قادر خواهد بود منابع و نیروهای محدود تحت اختیار خود را صرف رفع تنگناهای حقوقی، اجرای دقیق حقوق مالکیت، فراهم آوردن اطلاعات و سازماندهی پژوهشهای علمی - کاربردی مورد نیاز بخشهای مولد اقتصادی و

هدفهای کلان اقتصادی محقق نخواهد شد. موارد شکست و ناتوانی مکانیزم بازار، طیف بسیار گسترده‌ای دارد. بحرانهای اقتصادی به همراه نادیده گرفتن طبقه محروم جوامع در نظام سرمایه‌داری، پیدایی اندیشه‌های جدید را در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن جاری موجب شد و زمینه‌های فلسفی جدیدی را پدید آورد. اساس این اندیشه در گذشته در کشورهای غربی این بود که واحدهای خصوصی در پی منافع شخصی و حداکثر کردن سود هستند؛ درحالی که رفتار فرد در واحدهای دولتی خیرخواهانه و در جهت تأمین منافع جمعی است.

پیامد این تفکرات موج وسیعی از ملی کردن صنایع و فعالیتهای مختلف اقتصادی را در کشورهای پیشرفته جهان و بویژه در کشورهای اروپایی به همراه داشت و در کشورهای جهان سوم، تنگناها و عدم انعطاف‌پذیری ساختاری، ناتوانی بازار آزاد و حاکمیت مکانیزم قیمت‌ها را به نحو بارزتری آشکار ساخت و در نتیجه، برنامه‌ریزیهای دولتی با هدف توسعه کلان اقتصادی و جایگزینی بازار در اکثر کشورهای جهان سوم به اجرا درآمد. فعالیتهای دولت در این کشورها در نهایت افراط، نه تنها پروژه‌های عظیم زیرساخت و تأمین کالاهای عمومی را دربر گرفت بلکه دولت مستقیماً در تولید و توزیع کالاها و خدمات درگیر شد و اداره و کنترل تولید مواد غذایی، فروشگاههای عمده‌فروشی و

هدفهای تولیدی و توزیع درآمد، اقدامی بزرگ در افزایش کارایی و جلوگیری از اتلاف منابع است و تداوم اختلاط این دو هدف خلاف اصول علمی و مضر برای منافع ملی است. بدین ترتیب که روابط تولیدی براساس کارایی استوار باشد و انجام کمکهای مستقیم و غیرمستقیم به سازمانهای مستقل دیگری واگذار گردد.

- در نهایت اینکه فروش سهام شرکتهای دولتی با مکانیزمی که طیف گسترده‌ای از مردم را دربر بگیرد، ضمن جمع‌آوری و کانالیزه شدن نقدینگیها به سوی سرمایه‌گذارهای مولد، احساس تعلق و اشتراک مردمی را در فعالیتهای اقتصادی، افزایش خواهد داد.

- فروش یا اجاره برخی از کارخانه‌ها به مدیریت و کارکنان موجود در آن واحدها یکی از روشهای واگذاری است. واگذاری در این روش به طور یقین باید با همکاری و پشتیبانی مؤسسات مالی سرمایه‌گذاری صورت گیرد تا نسبت به موفقیت آنها در دوره گذر و واگذاری کامل، اطمینان کامل نیز حاصل گردد.

پیش شرطهای موفقیت روندکار:

موفقیت در فرآیند خصوصی‌سازی نیازمند اقداماتی است: فرآیند خصوصی در کشورهایی که نهادهای سازمان‌یافته بازار نظیر: بازار سهام، بازار سلف، بیمه، بانکهای سرمایه‌گذاری، ارز قابل تبدیل، تکنولوژی پیشرفته و نیروی کار ماهر با سابقه طولانی وجود دارد، احتمالاً مشکلی را پیش نمی‌آورد و روشهای معمول واگذاری

فراهم آوردن کالاهای عمومی و نیازهای اولیه اقشار محروم جامعه نماید.

- واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی، به معنی حاکمیت اصل حسابگری و سود و زیان بر فعالیتهای شرکتها است و مکانیزم بازار، آزادی عمل، مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس، سخت‌کوشی، ابتکار و خلاقیت و عاملیت در رهبری را برای مدیران شکل می‌دهد و مدیران را مجبور می‌سازد برای بقای خود، تمامی واحد تحت مدیریت خویش را با دانش و تکنولوژی روز آشنا سازند و در نتیجه، «افزایش کارایی» نتیجه‌ی تبعی چنین سیستمی است.

- واگذاری شرکتهای دولتی، هزینه‌های مستقیم ناشی از زیانها و هزینه‌های غیرمستقیم در شکل انواع سوبسیدها را کاهش می‌دهد و کسر بودجه را تعدیل می‌نماید؛ ضمن اینکه درآمدهای نقدی حاصل از فروش شرکتها می‌تواند قابل توجه باشد.

- خصوصی‌سازی و گرایش به سوی تعادل اقتصادی، با تکیه بر حذف مقررات دست‌وپاگیر دولتی یا «مقررات زدایی» ضمن ایجاد تسهیلات در فعالیتهای اقتصادی، ریشه بسیاری از فسادها و راحت‌طلبی‌ها را از بین می‌برد و مدیران واحدهای اقتصادی را در تصمیم‌گیریهای مهم سرمایه‌گذاری، استخدام نیروی کار، تهیه مواد اولیه، فروش کالاها و خدمات انعطاف‌پذیر و مستقل می‌نماید.

- خصوصی‌سازی با اندیشه تمایز بین

را تسهیل و فراهم نماید و کنترل دقیق و کاملی بر اجرای برنامه خصوصی سازی در جهت هدفهای ملی و مردمی داشته باشد و این ضرورتی است که در تدوین برنامه دوم باید به آن توجه داشت.

سازماندهی نسوین صادرات با رفع تنگناهای ساختاری و ایجاد انگیزه های مشوق، به همراه اقدامات عملی در انجام فرآیند خصوصی سازی در حداقل زمان ممکن (دوره پنجساله برنامه دوم) دو رکن اساسی برای ورود به شرایط نوین اقتصادی، یعنی اقتصاد بدون نفت خواهد بود. شرایطی که در آن ساختار تولید و توزیع سرعت اصلاح می گردد؛ پیوندهای پیشین و پسین صنعتی با اتکا به نیروهای داخلی شکل می گیرد:

- مهمترین منبع ایجاد عدم ثبات و نوسان (نفت) در برنامه ریزیهای عمرانی و زیرساختها از فرایند توسعه ملی خارج می شود؛

- اعتماد و اتکا به خلاقیتها و نوآوریهای مردمی فزونی می یابد؛

- توازن در بودجه، تراز تجاری و موازنه پرداختها به تناسب ظرفیتها و تواناییهای قابل اعتماد ملی و مردمی به وجود می آید؛

- بسیاری از عدم تعادلها و اختلالات مربوط به بازارهای مختلف رفع می شود.

□ □ □

جوابگو هستند. اما در کشورهای جهان سوم، اشاعه تفکر خصوصی، جلب اعتماد مردمی نسبت به نهادهای جدید بازار، جو تأمین امنیت برای سرمایه گذاری و حقوق دارایی و مالکیت، ایجاد اطمینان نسبت به ثبات و استمرار قوانین تولیدی و تجاری، نیازمند اقدامات زمینه سازی است و موفقیت خصوصی سازی وابسته به آنهاست.

دومین اقدام، ایجاد تسهیلات اعتباری و مشارکت بانکها با شرایط ساده در خرید و فروش اقساطی شرکتها بزرگ می باشد؛ زیرا حداقل سرمایه مورد نیاز برای کوچکترین کارخانه ها در حدی است که واگذاری موثر آنها را در حال حاضر با کندی مواجه می سازد.

اقدام بعدی، تضمین جو همکاری و مسؤولیت پذیری در خانواده واحدهای تولیدی و تجاری و پیش بینی قوانین و مقرراتی است که جایگاه نیروی کار و کارفرما را به طور مشخص و در جهت ایجاد انگیزه برای اشتغال بیشتر نیروی کار و استقلال کامل مدیریت در تصمیم گیری تعیین نماید.

در نهایت اینکه تجربه کشورهای در حال توسعه و کشورهای با اقتصاد متمرکز (سابق) نشان می دهد که فرایند خصوصی سازی می باید در اختیار یک شورای مستقل خصوصی سازی قرار گیرد؛ به طوری که این واحد قادر باشد با اختیارات کامل تمامی شرایط پیش نیاز و هماهنگیهای بین بخشی